



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام  
دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه

عنوان:

# بررسی تحلیلی تطور برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

استاد راهنما:

**حجه الاسلام و المسلمین دکتر فیروزجایی**

استاد مشاور:

**حجه الاسلام و المسلمین دکتر علمی**

نگارش:

**علی آقامحمدی**

خرداد ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## **تشر و قدردانی:**

بر خود لازم می‌دانم از تلاش همسر و کلیه اساتید که در راه علم آموزی و نوشتن این نوشتار من را یاری رسانده‌اند؛ سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

## **تقدیم:**

اگر تلاش و دلسوزی‌های علما و اساتید گرانقدر نمی‌بود؛ درخت تناور علم و حکمت اسلامی به عظمت کنونی خود نمی‌رسید.

این نوشتار را به روح ملکوتی کلیه کسانی که عمر خود را در راه ارتقاء علم و حکمت بکار بسته‌اند؛ تقدیم می‌دارم.

## چکیده

اثبات وجود خداوند از دیر باز وجهه همت فیلسوفان بوده است و حاصل تلاش آنان براهین متعددی است که بر وجود خداوند اقامه کرده‌اند. یکی از روشن‌ترین و استوارترین براهین اثبات وجود خداوند، برهان امکان و وجوب است که از اندیشه‌های ابتکاری فارابی بشمار می‌رود، پس از وی برهان مزبور پیوسته مورد توجه فلاسفه الهی - به ویژه فلاسفه اسلامی - بوده و بیانات مختلفی در تقریر آن ذکر گردیده است. برهان امکان و وجوب اگرچه تنها طریق خداشناسی فلسفی نیست، اما مهمترین آنهاست. این برهان تقریرهای گوناگونی دارد که یکی از قدیمی‌ترین و نیز معروف‌ترین آنها برهان ابن‌سیناست. در این نوشتار ضمن ارائه تحلیلی از برهان امکان و وجوب در تحول تاریخی‌اش، نقدهای عمده‌ای که به برهان امکان و وجوب شده، بررسی، سپس نسبت آن نقدها با برهان امکان و وجوب، سنجیده شده است. برهان امکان و وجوب در آثار اندیشمندان غربی، جزء براهین جهان‌شناختی است. ایمانوئل کانت این برهان را ضمن اینکه ساده و قابل فهم همگان می‌داند، در عین حال دارای بیشترین درجه اقناع دانسته، و آن را اساس تمام برهان‌های خداشناسی طبیعی که به صورت‌های مختلف عرضه شده می‌شمارد. از میان تقریرهای متعددی که این برهان در غرب به خود اختصاص داده است، دو تقریر آکویناس و لایب نیتز شهرت فراوانی دارند. و در ادامه به تقریرهای توماس آکوئینی، لایب نیتس، نقدهای کانت، هیوم، راسل که به برهان امکان کرده‌اند پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: صدیقین، امکان، وجوب، امکان ماهوی، امکان فقری، استحاله دور و تسلسل

فهرست:

|    |   |
|----|---|
| ۱  | مقدمه: طرح تحقیق                            |
| ۳  | فصل اول: کلیات                              |
| ۴  | مقدمه                                       |
| ۶  | تاریخچه برهان امکان و وجوب                  |
| ۷  | ۱- تقسیم وجود به واجب و ممکن                |
| ۷  | ۱-۱ واجب بالذات                             |
| ۷  | ۱-۲ واجب بالغیر                             |
| ۸  | ۱-۳-۱ معنای امکان                           |
| ۹  | ۱-۳-۱-۱ امکان ماهوی و امکان فقری            |
| ۱۱ | استحاله دور و تسلسل                         |
| ۱۳ | فصل دوم: برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی |
| ۱۴ | برهان امکان و وجوب در عالم اسلامی           |
| ۱۴ | مبتکر برهان امکان                           |
| ۱۶ | برهان صدیقین                                |
| ۱۶ | فرایند دگرگونی برهان صدیقین                 |
| ۲۰ | برهان امکان و وجوب                          |
| ۲۰ | فرق برهان امکان و وجوب با برهان صدیقین      |
| ۲۳ | ۱- تقریرات برهان امکان و وجوب به معنی اعم   |
| ۲۴ | ۱-۱-۱ تقریر فارابی                          |
| ۲۶ | ۱-۲-۱ تقریر ابن سینا                        |
| ۳۴ | ۱-۳-۱ تقریر فخر رازی                        |
| ۳۶ | ۱-۴-۱ تقریری نوین از شیخ اشراق              |
| ۳۷ | ۱-۵-۱ تقریر خواجه نصیرالدین طوسی            |
| ۳۹ | ۱-۶-۱ تقریر ایجی                            |
| ۴۰ | نقد و بررسی                                 |
| ۴۰ | ۱-۷-۱ تقریر صدرالمتالهین                    |

|    |   |
|----|---|
| ۴۲ | ۸-۱-تقریر عبدالرزاق لاهیجی                            |
| ۴۴ | ۹-۱- تقریر علامه طباطبایی                             |
| ۴۵ | ۱۰-۱- تقریر جوادی آملی                                |
| ۴۶ | ۱۱-۱- تقریر مصباح یزدی                                |
| ۴۸ | فرایند دگرگونی برهان امکان و وجوب                     |
| ۴۹ | <b>فصل سوم: نقد برهان امکان و وجوب</b>                |
| ۵۰ | ۱-نقد برهان امکان و وجوب                              |
| ۵۰ | ۱-۱ نقد غزالی   |
| ۵۳ | نقد و بررسی   |
| ۵۷ | ۲-۱ نقد ابن رشد                                       |
| ۵۹ | نقد و بررسی   |
| ۶۰ | ۳-۱نقد امام فخر رازی                                  |
| ۶۱ | ۱-اشکالات دیگری که بر برهان امکان و وجوب وارد شده است |
| ۶۱ | ۱-۱-امتناع برهان لمّی و انّی بر وجود خدا              |
| ۶۲ | امتناع علم به علت خاص از راه معلول                    |
| ۶۳ | قاعده ذوات الاسباب                                    |
| ۶۹ | ۲-۱-اشکال تناقض                                       |
| ۶۹ | پاسخ  |
| ۷۱ | ۳-۱-اشکال سوم   |
| ۷۱ | پاسخ  |
| ۷۳ | نکته‌ای در مورد اشکالها                               |
| ۷۵ | <b>فصل چهارم: برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب</b>     |
| ۷۶ | مقدمه   |
| ۷۷ | تاریخچه برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب               |
| ۷۹ | ۱-تقریر توماس آکوئینی                                 |
| ۸۱ | ملاحظه  |
| ۸۱ | ۲-تقریری نوین از لایب نیتس                            |
| ۸۲ | نقد و بررسی   |
| ۸۵ | ۳-نقد اشکال هیوم                                      |

|     |  |
|-----|--|
| ۸۶  | ۴-نقد کانت   |
| ۹۰  | نقد و بررسی  |
| ۹۴  | ۵-نقد راسل   |
| ۹۵  | ۶-نقد اشکال معرفتی   |
| ۹۶  | عمده‌ترین اشکالهای وارد بر برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب |
| ۱۰۵ | نتیجه گیری   |
| ۱۰۷ | فهرست منابع  |



## مقدمه: طرح تحقیق

**بیان مسأله:** یکی از روشن‌ترین و استوارترین براهین اثبات وجود خداوند، برهان امکان است که از اندیشه‌های ابتکاری فارابی بشمار می‌رود، پس از وی برهان مزبور پیوسته مورد توجه فلاسفه الهی بوده و بیانات مختلفی در تقریر آن ذکر گردیده است. احتمالاً فیلسوفان غربی از طریق ابن میمون و او هم توسط ابن سینا با این برهان آشنا شده باشد. در این پژوهش سعی شده است که به تقریرهای که از این برهان اقامه شده و همچنین به نقدهای که از این برهان شده پرداخته شود. در ضمن یاد آور می‌شوم برهان امکان و وجوبی که در اینجا منظور است، برهانی است که از ممکن الوجود شروع می‌شود و همین فرق اساسی بین برهان صدیقین و برهان امکان و وجوب است؛ چراکه در برهان صدیقین از خود وجود شروع می‌شود.

**اهمیت و فایده:** درباره فایده براهین اثبات وجود خدا، و از آن جمله برهان امکان و وجوب، بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. در فضای مباحثات اسلامی، نزاع دیرپای عرفا و حکما بر سر منزلت استدلال، نمونه‌ای از آنهاست. در قرون وسطای مسیحی نیز نزاع پیروان آگوستین قدیس با پیروان آکویناس فیلسوف بر سر تقدم ایمان بر عقل، نمونه دیگری از بحث‌های مربوط به اهمیت و یا بی‌ثمری برهان و استدلال در باب خداست.

**سابقه پژوهش:** در باب برهان امکان و وجوب فراوان سخن رفته است و بقدر کفایت قلم بر کاغذ آمده است. کافی است نگاهی به کتب عقاید داشته باشید تا صدق این مدعا را امضا کنید. با اینهمه بنظر می‌رسد زوایایی در این مقوله همچنان باز مانده، راه برای کنکاش بیشتر و تأملی افزونتر مسدود نیست.

**سؤال اصلی پژوهش:** برهان امکان و وجوب چه تحولاتی را در فلسفه اسلامی و فلسفه

غرب پشت سر گذاشت؟

**سؤالات فرعی پژوهش:** ۱. مبتکر برهان امکان و وجوب چه کسی است؟ ۲. تقریرات

برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی چه تفاوت‌های دارند؟ ۳. چه نقدها و اشکالاتی بر برهان

امکان و وجوب در فلسفه اسلامی وارد شده است؟ ۴. چه تقریرات و اشکالاتی در فلسفه غرب بر برهان امکان و وجوب شده است؟

**فرضیه‌های پژوهش:** ۱. برهان امکان و وجوب در فلسفه به شکل‌های متفاوتی تقریر شده است. ۲. در طول تاریخ فلسفه این برهان تحولاتی را پشت سر گذاشته است.

مفاهیم و متغیرات: تسلسل، واجب، ممکن، علیت

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: عقلی، تحلیلی، تطبیقی

**پیش فرض‌های پژوهش:** ۱. لا شک ان هنا وجوداً ۲. استدلالی بودن وجود خداوند ۳. استدلال اعتبار منطقی دارد.

**اهداف پژوهش:** استخراج تقریرها و نقدهای برهان امکان و وجوب به منظور در دسترس قرار دادن آنها برای محققین.

## فصل اول: کلیات

## مقدمه

فیلسوفان برای وجود خدا، برهان‌های متعددی اقامه کرده‌اند که می‌توان در یک دسته‌بندی کلی، آنها را به سه دسته تقسیم نمود:

۱- برهان‌های وجودی که از مفهوم «خدا» با عنوان - مثلاً - «کامل مطلق» یا «واجب‌الوجود» و مانند آن، که منحصرأ می‌تواند بر خدا صادق باشد، شروع می‌شود و با استفاده از قوانین منطق و اصل «امتناع تناقض» و احیاناً بعضی از اصول اولی دیگر، به اثبات وجود خدا می‌پردازد.

۲- برهان‌های صدیقین، که از اصل هستی آغاز می‌شود و به وجود خدا ختم می‌شود. در این برهان‌ها، از اصل وجود و هستی شروع می‌شود و با استفاده از قوانین منطقی و بعضی از اصول اولی یا مبرهن، وجود خدا اثبات می‌شود.

۳- برهان‌های امکان و وجوب که از هستی ممکن آغاز می‌شود و با اثبات وجود خدا، به انجام می‌رسد. در این برهان‌ها از وجود ممکن آغاز می‌شود و با استفاده از قوانین منطقی و برخی اصول بدیهی یا مبرهن، وجود خدا به اثبات می‌رسد. این دسته از برهان‌ها طیف‌های گوناگون دارد. دانشمندان علوم طبیعی از وجود حرکت در طبیعت آغاز می‌کنند و وجود محرک اول را به اثبات می‌رسانند. متکلمان از پدیده‌ها و حادث‌ها آغاز می‌کنند و وجود قدیم را به اثبات می‌رسانند. فیلسوفان از وجود ممکنات به خاطر امکانشان - نه به سبب حرکت یا حدوثشان - آغاز می‌کنند و وجود واجب را به اثبات می‌رسانند.

سرّ اینکه برهان «حرکت» یا برهان «حدوث» را به برهان «امکان و وجوب» بر می گردانیم این است که در نهاد این برهان ها، برهان «امکان و وجوب» نهفته است؛ زیرا اگر بپرسیم: چرا هر متحرکی در حرکتش محتاج محرک اول است، یا اینکه چرا هر پدیده ای در وجودش محتاج قدیم است، پاسخ معقولی نمی توان به آن داد، جز اینکه گفته شود: حرکت یا حادث ممکن الوجود است و هر ممکن الوجودی نسبت به وجود و عدم مساوی است. بنابراین، ممکن در وجود یا عدمش محتاج علت است؛ زیرا به دلیل بطلان دور و تسلسل، باید به واجب منتهی شود.<sup>۱</sup> در این نوشتار فقط برهان امکان و وجوب مورد بررسی قرار می گیرد.

متکلمان و فلاسفه اسلامی تقریرهای گوناگونی را برای برهان امکان و وجوب ارائه کرده اند که هر یک دلیل مستقلی است. در شهرت آن همین بس که کمتر کتاب فلسفی یا کلامی را می توان یافت که در بحث از اثبات واجب تعالی، تقریری از تقریرهای آن را بیان نکرده باشد. از نظر اتقان و اعتبار، تالی تلو برهان صدیقین است. بیشتر تقریرهای آن دارای مقدمات فلسفی محض است و نیازی به علوم تجربی ندارد. فلسفه قبل العلم برای اثبات مقدمات آن کافی است، چنانکه برهان صدیقین نیز اینگونه است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - عسگری سلیمانی امیری، قاعده ذوات الاسباب در منطق در یک نگاه، معرفت فلسفی، سال پنجم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۶ش، ص ۹۸.

<sup>۲</sup> - محمد حسین زاده، فلسفه دین، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ش، ص ۲۶۶.

## تاریخچه برهان امکان و وجوب

این برهان در بستر فلسفه اسلامی شکل گرفت و از طریق ترجمه آثار فیلسوفان و متفکران اسلامی، به خصوص ابن سینا، غزالی و ابن رشد، به عالم مسیحی وارد و به ویژه در آثار توماس آکویناس ظاهر شد.

برخی از متفکران بین برهان جهان شناختی و برهان امکان و وجوب، تفاوتی نگذاشته تاریخچه آن را به ارسطو و افلاطون برگردانده‌اند.<sup>۱</sup>

در حالی که برهان امکان و وجوب همان‌گونه که در غرب هم برخی بدان توجه کرده‌اند، نوع خاصی از براهین جهان‌شناختی است و میان آن دو عموم و خصوص مطلق است، نه تساوی.<sup>۲</sup> برهان حرکت ارسطو، نوع دیگری از براهین جهان‌شناختی است که بسیار پیش از برهان امکان و وجوب طرح شد. در حالی که اولین گزارش از برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب در آثار توماس آکویناس دیده می‌شود. وی پس از خدشه در برهان وجودشناختی آنسلم، به براهینی روی آورد که در آنها از تحلیل مفهومی برای اثبات خدا اثری نبود، بلکه اساس استدلال وی بر واقعیت هستی و یا جلوه‌های خاصی از آن قرار گرفت.

آکویناس، پنج استدلال پیش رو نهاد که بعدها به پنج راه شهرت یافت؛ سه فقره از آنها در شمار براهین جهان‌شناختی است: برهان حرکت، برهان معلولیت، برهان امکان.

بی‌تردید آکویناس از فلاسفه اسلامی، به خصوص آرای ابن رشد، متأثر بوده است. از این رو می‌توان او را در برهان امکان و وجوب، و حتی برهان معلولیت، وام‌دار فلاسفه اسلامی دانست.<sup>۳</sup> سپس از زبان و قلم وی، برهان یاد شده به جهان مسیحی راه یافت.

در درون فلسفه اسلامی، در آثار کندی که جزء اولین گروه از فیلسوفان اسلامی است، سخن از برهان امکان و وجوب دیده نمی‌شود؛ ولی در آثار فارابی که یکی از برجسته‌ترین فلاسفه مشایی در جهان اسلام است، زمینه‌سازی و تمهید آن برهان به چشم می‌خورد. سرانجام

<sup>۱</sup> - پل ادواردز، خدا در فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، موسسه مطالعات فرهنگی، ص ۵۸.

<sup>۲</sup> - جی مورتمیر آدلر، چگونه درباره خدا بیندیشیم، ترجمه احمد آرام، نشر انقلاب اسلامی، ص ۱۵۵.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۲.

این ابن سینا بود که برهان امکان و وجوب را به صورت جامع سرو سامان داد.

## ۱- تقسیم وجود به واجب و ممکن

تقسیم وجود به واجب و ممکن برای اولین بار در فلسفه اسلامی، مطرح شد. و این اصطلاح در آثار فارابی، ابن سینا و ابراهیم بن نوبخت<sup>۱</sup> مشاهده می‌شود. هر شیء را که با وجود و عدم می‌سنجیم، اگر وجود از آن لاینفک باشد، واجب‌الوجود است و اگر وجود و عدم برای آن مساوی باشد، ممکن‌الوجود است.

### ۱-۱ واجب بالذات

مقصود از «واجب بالذات» چیزی است که خودش صرف نظر از غیری ضروری‌الوجود باشد، چیزی که ذاتاً و خودبخود ضروری است موجود باشد؛ به عبارت دیگر، چیزی که ذاتاً و خودبخود محال است معدوم باشد، معدوم بودنش نوعی تناقض است، در مقابل ممکن بالذات، که چیزی است که خودبخود نه ضروری است که موجود باشد و نه ضروری است که معدوم باشد و طبعاً هم می‌تواند موجود باشد و هم می‌تواند معدوم باشد و نیز در مقابل ممتنع بالذات، که خودش صرف نظر از هر غیری ضروری‌العدم است؛ یعنی، ذاتاً و خودبخود ضروری است که معدوم باشد و محال است که موجود باشد؛ به عبارت دیگر، موجود بودنش نوعی تناقض است. پس در یک کلام، واجب بالذات یعنی چیزی که عدمش (معدوم بودنش) تناقض است.<sup>۲</sup>

### ۲-۱ واجب بالغیر

اگر وجود برای موضوع به وسیله غیر، ضروری شود، آن را واجب بالغیر گویند؛ مثلاً وجود برای ماهیت انسان به خودی خود نه ضروری است و نه ممتنع، بلکه ممکن‌الوجود است و تا علتی ممکن‌الوجود را واجب نکنند، موجود نمی‌شود، پس با اعطای وجود از طرف علت است که

<sup>۱</sup> - ابراهیم بن نوبخت، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ناشر، الرضی، بیدار، قم ۱۳۶۳، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> - عبدالرسول عبودیت، اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی، چاپ دوم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی(ره)، قم ۱۳۸۵، ص ۱۹.

ممکن الوجود واجب الوجود بالغیر می‌شود؛ یعنی، وجود برای موجودات امکانی با حیثیت تعلیلی ضروری می‌شود.

ماهیت مقید به وجود نیز مادامی که علت آن را وجود ندهد و واجب نکند. موجود نمی‌شود، پس ضروری بودن ماهیت نیازمند حیثیت تعلیلی و تقیدی است؛ یعنی ماهیت موجوده با بودن علت معطی الوجود، ضروری الوجود می‌گردد. بنابراین، اگر ماهیت ممکن، موضوع هلیه بسیطه باشد، برای ضرورت وجود نیازمند حیثیت تعلیلی و تقیدی است، اما اگر موضوع وجود انسان باشد، در این صورت، وجود ممکن به شرط آن که علت آن را وجود دهد، ضروری الوجود است، پس وجود ممکن مقید به حیثیت تعلیلی است.

در هر حال، در وجوب بالغیر موضوع قضیه مقید به حیثیت تعلیلی است و معنای آن این است که ماهیت موجوده و وجود ممکن، مادامی که موجودند، ضروری الوجوداند. پس در واجب بالغیر ضرورت و وجوب مقید به دوام وجود موضوع است و بنابراین، بر ضرورت ذاتی در منطقی قابل تطبیق است.<sup>۱</sup>

### ۱-۳- معنای امکان

در مورد امکان معانی و اصطلاحات زیادی وجود دارد. (امکان ذاتی، امکان ماهوی)، امکان

فقری، امکان استعدادی، امکان وقوعی، امکان استقبالی)

امکان ماهوی (امکان ذاتی) سلب ضرورت وجود و سلب ضرورت عدم است به عبارت

دیگر سلب ضرورت از جانب وجود و عدم است. در این صورت شیء نسبت به وجود و عدم

لااقتضاء محض است از اینجا مفهوم «وجوب» و «امتناع» نیز روشن می‌شود. واجب، موجودی

است که وجودش ضروری و حتمی بوده و ممتنع مفهومی است که عدمش ضروری است.

بنابراین در خارج چیزی به نام معدوم نداریم و هر چه در خارج است وجود است. و این

---

<sup>۱</sup> - عسکری سلیمانی امیری، نقد برهان ناپذیری وجود خدا، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ ه ش، صص ۱۲۷-۱۲۸.



وجود به دو قسم «ممکن» و «واجب» تقسیم می‌شود.

ماهیت من حیث هی هی (یعنی با نظر به ذاتش ممکن است) یعنی نه وجود برایش ضروری است و نه عدم. هر چیزی که هم اکنون از وجود بهره‌مند شده است حتماً باید ضرورتی در جانب وجود پیدا کرده باشد و واجب شده باشد ماسوا الله وجوب لغیره دارند و فقط الله است که وجوب لذاته دارد.

«الشیء ما لم یجب لم یوجد» هر چیزی مادامی که وجوب پیدا نکند وجود پیدا نمی‌کند. و گفتیم که ماهیت با نظر به ذاتش نه وجود برایش ضرورت دارد و نه عدم پس هر ممکنی به علتی نیاز دارد تا آن را از این حالت تساوی خارج کند و مادامی که از جانب علتش وجوب پیدا نکند وجود خارجی پیدا نمی‌کند. هر موجودی که در خارج است «واجب بالغیر» می‌باشد و فقط الله «واجب بالذات» است. پس ممکن الوجود تا از ناحیه علتش وجوب پیدا نکند موجود نمی‌شود این همان قاعده مشهور الشیء ما لم یجب و لم یوجد است.

### ۱-۳-۱ امکان ماهوی و امکان فقری

فلاسفه می‌گویند اگر با قطع نظر از هر امری صرفاً نظرمان را به حاق و ذات هر ماهیتی از ماهیات بدوزیم و فقط ذاتیات ماهیت را ملاحظه کنیم می‌بینیم که هیچیک از وجود و عدم در ذات ماهیت نیفتاده است. یعنی نه می‌توان گفت که ماهیت اقتضای وجود دارد و نه می‌توان گفت که اقتضای عدم دارد بلکه ماهیت با قطع نظر از غیر خود فقط حاکی از ذاتیات ماهوی خود یعنی جنس و فصل خود است و نه چیز دیگر. مثلاً ما وقتی ماهیت برودت را تصور می‌کنیم، در درون این ماهیت، نه موجودیت و نه معدومیت هیچیک نیفتاده است تا ما بگوییم برودت حتماً بایستی موجود باشد و یا قطعاً باید معدوم باشد. پس هر ماهیتی وقتی تصور می‌شود بر هیچ چیز جز مفهوم و معنای خود دلالت ندارد. این همانست که فیلسوفان ما گفته‌اند: «الماهیه من حیث هی لیست الا هی، لا موجوده و لا معدومه و لا ای شیء آخر» معنای این عبارت این است که هر ماهیتی ذاتاً نسبت‌اش به وجود و عدم یکسان است و به تعبیر فنی نسبت به این دو لا بشرط

است. این صفت یعنی استواء النسبه الى الوجود و العدم را که در هر ماهیتی صادق است «امکان» می‌نامند و چون این صفت، صفت ماهیت است آن را «امکان ماهوی» می‌خوانند. لذا اگر در مورد وجود یا عدم ماهیتی قضیه‌ای بسازیم و مثلاً بگوییم: «ماهیت انسان موجود است» و یا «ماهیت انسان معدوم است» هیچیک از دو محمول وجود و عدم برای انسان ضروری نخواهند بود، بلکه هر دو امکان دارند. پس می‌توان گفت که هر ماهیتی مسلوب الضرورتین است و این همان معنای «امکان خاص» است که در منطق به «سلب الضرورتین» معنا می‌شود. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که این معنای امکان، شامل هر ماهیتی می‌شود و چنین نیست که بتوان ماهیت را مقسم قرار داد و آنگاه آن را به ممکن و غیر ممکن به همین معنا که گفتیم، تقسیم کرد. اصلاً در اینجا تقسیمی در کار نیست، به اصطلاح منطقی بین ماهیت و امکان نسبت تساوی برقرار است یعنی هر ماهیتی ممکن است و هر ممکنی هم ماهیت‌دار است.

و اما امکان وجودی و فقری حاصل تحقیق صدرالمتألهین در باب علت و معلول است. او گفت، معلول نسبت به علت «مرتبط» نیست بلکه «ربط» است و «مظهر»<sup>۱</sup>. اولاً باید دانست که علت و معلول دو وصف برای وجود و بیانگر نحوه وجودند. «علت» وجودی است که وجود دیگری بر آن توقف وجودی دارد و معلول وجودی است که توقف وجودی بر وجود علت دارد. قداماً می‌گفتند معلول وجودیست که به علت خود مرتبط است این تعبیر موهم این بود که گویا معلول حیثیتی مستقل و در عین حال مرتبط با علت خود دارد، اما ملاصدرا اثبات نمود که معلول نسبت به علت خود هیچگونه حیثیت وجودی مستقل ندارد، بلکه ربط بحت و تعلق محض است و لذا نباید گفت که معلول چیزی است و ربط آن به علت چیز دیگر. خیر، بلکه معلول عین ربط و تعلق و وابستگی است. یعنی باید گفت: المعلول هو الربط، نه اینکه: المعلول شیء له الربط. برای تقریب ذهنی می‌توان گفت: رابطه معلول با علت شبیه رابطه پرتو خورشید با خود خورشید است، همانطور که شعاع و پرتو عین وابستگی و ارتباط با خورشید است و از این لحاظ هیچگونه استقلالی از خود ندارد و غروب خورشید همان، و زوال و نابودی پرتو نیز همان، معلول نیز نسبت به علت خود شبیه چنین رابطه‌ای را دارد. صدرا چنین تعلق و

<sup>۱</sup> - صدرالدین شیرازی، اسفار، دار التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۶، فصل ۲۵ از مبحث علت و معلول.

وابستگی وجودی‌ای را «امکان فقری» نامید. این امکان صفت وجود است و نه وصف ماهیت، به عبارت دیگر اسناد چنین امکانی به وجود - در حقیقت - وصف به حال خود موصوف است و نه متعلق موصوف، به خلاف امکان ماهوی که اگر آن را به وجود ممکن نسبت دهیم، وصف بحال متعلق موصوف خواهد بود و نه خود موصوف.

بر اساس تحلیل فوق می‌توان وجود را مقسم قرار داد و آن را به دو قسم واجب و ممکن تقسیم کرد و در نتیجه این تقسیم برای «ممکن» قسیمی پیدا می‌شود به نام «واجب». اما در امکان ماهوی نمی‌توان واجب را قسیم ممکن دانست چون واجب اصلاً ماهیت ندارد تا بتوان معنایی را که در ماهیت ممکنات اثبات می‌کنیم از ماهیت واجب نفی کنیم یعنی اصلاً تقسیمی در کار نیست که ممکن را قسمی از اقسام آن بدانیم.<sup>۱</sup>

## استحاله دور و تسلسل

از مقدمات مهم برهان امکان و وجوب، استحاله دور و تسلسل است.

دور عبارت است از این که شیء بی‌واسطه یا با واسطه علت خود باشد و یا معلول معلول خود باشد. اگر الف محتاج ب باشد، و ب خود محتاج الف باشد، آن را دور مصرّح یا بی‌وتسطه می‌گویند، و اگر الف محتاج ب، و ب محتاج ج، و ج خود مبتنی بر الف باشد، آن را دور مضمّر یا با واسطه می‌خوانند.

امتناع دور یکی از احکام سلبی علت و معلول است، زیرا بیان می‌دارد که رابطه علت و معلولی نمی‌تواند به صورت دوری باشد. و دلیل امتناع آن اجتماع نقیضین است: شیء برای علت بودن باید حظّی از وجود داشته باشد تا بتواند دیگری را ایجاد کند، در حالی که مطابق فرض، وجود خودش متوقف بر وجود دیگری است، پس باید هم باشد چون علت است، و هم نباشد چون معلول است.

بیان دیگر در امتناع دور آن است که دور مستلزم تقدم شیء بر خود است. در دور مصرّح

---

<sup>۱</sup> - محسن غرویان، سیری در ادله اثبات وجود خدا، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ش، صص ۱۳۷-۱۴۰.

این طور است که شیء باید به یک مرتبه مقدم بر خود باشد، زیرا چون علت است باید در مرتبه مقدم بر معلول که خودش است، باشد<sup>۱</sup> و از طرفی چون معلول است باید در رتبه موخر از علت خود باشد، و این بدان معناست که هم در مرتبه علت است و هم در مرتبه معلول، به عبارت دیگر بر خود تقدم دارد.<sup>۲</sup>

استحاله تسلسل: منظور از تسلسل، ترتب امور نامتناهی است. فلاسفه هر تسلسلی را محال نمی‌دانند بلکه با شرایطی آن را محال می‌دانند که آن شرایط بدین شرح است:

۱- ترتیب حقیقی و طبیعی بین اجزاء و حلقات سلسله وجود داشته باشد، نه ترتیب قراردادی و اعتباری.

۲- همه حلقات در یک زمان موجود و بالفعل باشند، (می‌توان همین را، به صورت دو شرط تلقی کرد، همچنان که علامه طباطبایی در نهاییه الحکمه چنین کرده است).

اشتراک این شرایط برآیند و نتیجه ادله‌ای می‌باشد که در مسأله اقامه شده است.

براهین متعددی همچون «سلمی»، «مسامته»، «تطبیق»، «اسدّ و اخصر» و «علیّت» در کتبی مانند شفا، تحصیل، اسفار، نهاییه الحکمه و دهها کتاب دیگر مشاهده می‌شود.

مفاد دو برهان اخیر شرط دیگری را هم بدان اضافه می‌کند و آن اینکه آن ترتیب و ترتب، علی بوده و بین حلقات سلسله، ترتب و رابطه علیت بر قرار باشد. از این رو، آنجا که ترتیب هست ولی رابطه علی و معلولی نیست، دو برهان مذکور از آن ساکت است.

به دلیل اختصار، تنها برهان اسدّ و اخصر را که فارابی ارائه کرده ذکر می‌کنیم:

برهان اسدّ و اخصر: در سلسله علل و معلولات، اگر هر علتی، خود معلول دیگری باشد این سلسله، همگی محتاج به علت دیگری هستند. پس باید در رأس سلسله، علتی اثبات کرد که معلول دیگری نباشد. بنابراین سلسله علل دارای مبدأ و سر آغازی خواهد بود و گرنه آحاد سلسله، متحقق، نخواهد شد.

---

<sup>۱</sup> - البته منظور تقدم زمانی نیست، چراکه علت و معلول معیت زمانی دارند، بلکه منظور در تحلیل عقل است که گفته می‌شود مرتبه علت مقدم است، زیرا اگر نباشد معلول هم نیست.

<sup>۲</sup> - محسن جوادی، درآمدی بر خاشناسی فلسفی، چاپ اول، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، قم ۱۳۷۵، صص ۶۵-۶۶.